

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

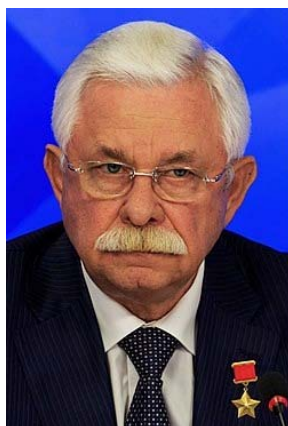
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: ا.م. شیري
۱۴ اگست ۲۰۲۱



الکساندر روتسکوی - قهرمان اتحاد
شوروی، سرلشکر بازنشسته نیروی
هوایی، دکتر علوم اقتصاد، نامزد
دکترای علوم نظامی، پروفیسور

سال‌های هلاکت‌بار (۳)



– روند درگیری شما با یلتسین در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۳ چگونه توسعه یافت؟

– مطابق دستور او، ملزم بودم هر هفته در مورد کار کمیسیون میان‌سازمانی در مبارزه با جنایت و فساد به وی گزارش دهم. در حین بررسی اسناد خصوصی‌سازی، متوجه سرقت‌های یکباره چندین میلیارد دالری شدم. مثلاً، خصوصی‌سازی بندر ناخودکا به ازای ۲۰۰ هزار دالر، ماشین‌سازی اورال به قیمت ۵۰۰ هزار دالر، یا خصوصی‌سازی پالایشگاه اکسید آلومینیوم آپینسک به ۳۰۰ هزار دالر، مجتمع صنایع آهن و فولاد نووالیپتسک به قیمت ۷۰۰ هزار دالر. کشتی‌های ضربتی ناوگان اقیانوس آرام را به چینی‌ها فروختند. فقط ۷ هزار دالر به بودجه کشور وارد شد (دولت‌های

لیبرال ایران درست پا در جای پلنشین گذاشتند). برآورد میزان دزدی و غارت در جریان خروج نیروها از المان، پولند، هنگری، چکوسلاواکی به طور کلی دشوار است.

در اینجا اشاره به یک واقعیت دیگر لازم است. بارنامه ده تن طلا روی میز کارم بود. اما هفت تن به بانک سوئیس تحویل شد. پس، سه تن کجاست؟ عینکم را نزد منشی پلنشین جا گذاشته بودم. برگشتم آن را بردارم. در باز بود. آنجا ایگور گایدار ایستاده بود و پلنشین او را سرزنش می کرد: «شما نمی توانستید یک سند را درست تنظیم کنید؟ می بینید که روتسکوی زیر پای شما را می کند». بلافاصله همانجا روی میز دبیرخانه استعفایم را نوشتم. طبیعتاً، پلنشین نمی توانست استعفایم را بپذیرد. تصور کنید، اگر در مورد سرقت سه تن طلا به کنگره گزارش می دادم، من برکنار نمی شدم، بلکه پلنشین استیضاح می شد.

- اجازه بدهید در مورد حادثه گلوله باران مجلس از تانک ها در سال ۱۹۹۳ صحبت کنیم. آیا اکنون شما همانند آن زمان رفتار می کردید؟ آری یا نه؟

- من به مردم، به همان هسته اصلی سفت، نه مثل موم، عمیقاً احترام قائلم. از ابتدای انتخاب شدن به عنوان نماینده موضع روشنی گرفتم: دفاع از منافع ملی و خلق! این، از نظر من در درجه اول اهمیت قرار دارد، هر چند ظارسازانه به نظر برسد. بعد از سوگند وفاداری برای خدمت به میهن و مردم، موضع دیگری نمی توانستم بگیرم. اگر مردم با اعتماد مرا انتخاب کردند، اگر پلنشین به گزارش مربوط به تاراج و غارت کشور واکنش نشان نمی داد، من باید چگونه رفتار می کردم؟ اگر پلنشین در مواجهه با فساد و سرقت آشکار وجوه بودجه عکس العمل نشان نمی داد، من چه موضعی غیر از این می توانستم اتخاذ کنم؟ اگر سیاست پرسنلی یادآور یک نوع جنون بود، من در چه موضعی می توانستم قرار بگیرم؟ در مقابل نابودسازی اتحاد شوروی، میهن من، چه موضعی باید می گرفتم؟ وقتی که پلنشین طی سخنرانی خود در کنگره آمریکا گفت: خدایا آمریکا را حفظ کن و شرایط تاراج روسیه را فراهم کرد، مگر چه موضعی می توانستم بگیرم؟ در واقع، به تنهایی با اختیاراتی که در قانون اساسی برای من تعیین شده بود، غیر از این نمی توانستم بکنم. آن ها برای لکمدار کردن من، در رسانه های جمعی چه لجن پراکنی ها که نکردند. اما، هیچ کدام نگرفت. با موافقت پلنشین، حلقه نزدیک او پیشنهاد کرد اسنادی دایر بر وجود حساب بانکی و املاک روتسکوی جعل شود. بدین منظور، آن ها تصمیم گرفتند امضای مرا جعل کرده، در بانک های سوئیس به نام حساب ها باز کنند و توافقی نامه اعتماد مدیریت گویا برای املاک و مستغلات من در خارج از کشور امضاء نمایند.

و سپس، به افشای معاون اول رئیس جمهور در رسانه های جمعی و تلویزیون بپردازند. این فرومایگان روزانه پنج تا ده بار اسنادی را با امضای جعلی از صفحه تلویزیون تکان می دادند و شهروندان کشور را متقاعد می کردند که من یک مقام دزد و فاسد هستم. فقط یک سال بعد، در اواخر سال ۱۹۹۴ دادستان فدراسیون روسیه، بعد از انجام تحقیقات، معین کرد که امضای معاون اسبق رئیس جمهور جعلی است. روتسکوی هیچ ارتباطی با حساب بانکی و توافقی نامه اعتماد ندارد. پلنشین نامطلوب ها را به این ترتیب حذف می کرد. پلنشین درست بر مبنای همان اسناد جعلی مرا از مقام معاون اولی برکنار نمود و از ورود من به کار در کرملین جلوگیری کرد.

آن ها اغلب دروغ می گویند که گویا روتسکوی و خاصبولاتوف قصد داشتند کودتا کنند و پلنشین را که پیشنهاد برگزاری انتخابات همزمان را داد، برکنار نمایند. اما در واقع، این نه پلنشین، بلکه روتسکوی بود که پیشنهاد برگزاری همزمان انتخابات نمایندگان مجلس و رئیس جمهور فدراسیون روسیه را داد.

برای کتمان کشتار بیش از ۱۵۰۰ نفر دروغ‌های بی‌شرمانه مبنی بر این نشر می‌کنند که تانک‌ها نه با گلوله جنگی، بلکه با گلوله چوبی به ساختمان شورای عالی شلیک کردند. فقط احمق‌ها می‌توانند باور کنند، که ساختمان ساخته شده از شیشه و بتون با گلوله چوبی می‌تواند آتش بگیرد (دروغی وقیح‌تر از این متصور نیست، که تانک‌ها گلوله چوبی شلیک کردند! چرا؟ اول- آن همه گلوله چوبی چرا، چگونه و چه وقت تهیه شده بود؟ دوم- خرجی شلیک گلوله‌های چوبی چه بود؟ سوم- دود و آتش و خرابی ثبت شده در فلم‌ها ناشی از چه بود؟ چهارم- اگر می‌گفتند گلوله‌های چوبی با فلاخن شلیک شدند، باز هم جای تأمل داشت. م.). همه دیدند که ساختمان چگونه می‌سوخت و آتش و دود به آسمان بلند می‌شد. این حاصل شلیک گلوله‌های جنگی بود. علاوه بر آن‌ها، از پرتابه‌های تجمعی نیز که دیوارهای میانی را سوراخ می‌کند و در داخل منفجر می‌شود، استفاده کردند. تصور کنید در آنجا چه بر سر مردم آمد. سپس رقم اعلام کردند که در آنجا ۱۲۰-۱۵۰ نفر کشته شد.

در حادثه گلوله‌باران ساختمان شورای عالی نه ۱۵۰ نفر، بلکه بیش از ۱۵۰۰ نفر کشته شد. سپس اجساد را شبانه با کشتی از طرق رودخانه مسکو بیرون بردند. اما همه چیز عادی بود - کودتا با گلوله‌باران پارلمان کشور، بالاترین نهاد دولتی پیروز شد و اکنون همه فراموش شده است، که چگونه دسته‌های پولیس ضد شورش معترضان را دستگیر و در استادیوم نزدیک ساختمان مجلس مستقیماً تیرباران می‌کردند.

آن‌ها برای توجیه اقدامات جنائی خود، اطلاعاتی دایر بر وجود تکتیراندازان در ساختمان شورای عالی را به طور شبانه- روزی از کانال‌های تلویزیونی پخش می‌کردند. امیدوارم به خاطر داشته باشید. سلاح‌های تکتیراندازی را شورای عالی از کجا می‌توانست تهیه کند؟ جنرال نیروهای ضد شورش در مصاحبه با مارک دیچ- روزنامه‌نگار وابستگی این تکتیراندازان را فاش کرد. معلوم شد تکتیراندازان همان «بیرات» (اسرائیل) و نیروهای ویژه هنگری بودند که کارژاکوف (رئیس تشکیلات امنیتی یلتسین) در فرودگاه شرم‌ت‌اوا از آن‌ها استقبال کرد. او آن‌ها را به تیپ سافیرین برد و در آنجا با تفنگ‌های خودکار دراگون مسلح کرد. هدف از این کار چه بود؟ آن‌ها افراد پولیس، ارتش، شهروندان را هدف قرار دادند. تصور کنید واکنش پرسنل نظامی را، افسران پولیس را، وقتی که رفیقش با تیر تکتیراندازان به زمین می‌افتاد! در میدان مقابل مرکز تلویزیونی آستانکینو نیز چنین اتفاق افتاد. ویدیوهای بایگانی را ببینید! به وضوح قابل مشاهده است که از کجا تیراندازی می‌شود- از میدان مقابل آستانکینو یا از ساختمان مرکز تلویزیون. کاملاً مشخص است که از ساختمان مرکز تلویزیون تیراندازی می‌شود (این، یک روش معمول در همه انقلاب‌های رنگی است. م.). خواهید دید که یک نفر بر زرهی با مسلسل کالیبر بزرگ خود چگونه به اجتماع مردم در میدان مقابل مرکز تلویزیون شلیک می‌کند.

- حالا که از ورای زمان به پشت سر نگاه می‌کنید، آیا به نظر شما، در آن رویارونی با یلتسین امکان پیروزی وجود داشت؟

- نه، به هیچ وجه ممکن نبود. مطلقاً همانطور که گفتم، حل و فصل سیاسی مسأله پیشنهاد شد. در ضمن، هنگامی که کنگره مرا به عنوان رئیس جمهور موقت فدراسیون روسیه انتخاب کرد، طی بیانیه‌ای اعلام کردم که در انتخابات آتی ریاست جمهوری و شورای عالی شرکت نخواهم کرد. این را هم نادیده گرفتند.

- این درست است که یلتسین قصد داشت شما را تیرباران کند؟

- بلی، اینطور بود. واقعیت این است، که بخش اصلی تحقیقات توسط اداره کل تحقیقات اژانس امنیتی روسیه انجام شد. در روند بازجویی، من در اظهاراتم هیچ کسی را متهم نکردم و همه آنها را مستند توضیح دادم. در نهایت بازپرس گفت: «شما در توضیحاتتان شواهدی از اشد مجازات ارائه دادید». پس از آن، او توضیحات **ماکاشوف** و **خاصبولاتوف** را برای خواندن به من داد. آنها را خواندم، وحشت کردم. آنها به میهن نیز خیانت کرده بودند. در هر حال، من توضیحاتم را تغییر ندادم.

به هر حال، من بعداً رونوشت بازجویی‌هایم را در یک کتاب منتشر کردم. به نوعی به خاصبولاتوف گفتم: «**خُب، تو هم توضیحات خودت را منتشر کن**». به او هشدار دادم اگر درباره من جفنگ بگوید، خودم رونوشت بازجویی‌های او را منتشر خواهم کرد. من آنها را دارم. پس از آن، او از یاره‌گویی علیه من دست برداشت.

یلتسین دادستان کل فدراسیون روسیه، **الکسی کازانیک** را فراخواند و گفت: «از قرار معلوم بازجویی‌ها طولانی شد. دو سه روز دیگر روتسکوی باید به اشد مجازات محکوم شود». در پاسخ به این، دادستان کل روسیه استعفاء داد و اعلام کرد، که در جنایت مشارکت نخواهد کرد. الکسی ایوانوویچ کازانیک، یک انسان فوق‌العاده و شایسته درگذشت.

اسناد فساد و غارت کشور در اتاق استراحت من، در دفتر کارم در کرملین نگهداری می‌شد. ضمناً، یلتسین دفتر لاورنتی بریا را به من اختصاص داده بود - شوخی‌های او چنین بود. در آنجا ۱۱ دولا ب پر از پوشه وجود داشت. همان روز نخست که مرا به زندان «لفورت‌اوا» منتقل کردند، همه دولا ب‌ها را شکستند، تمامی اسناد و مدارک موجود را خارج کردند. یلتسین از افشاء چگونگی غارت کشور به واسطه این اسناد، که قبل از هر کسی او باید مسؤول بود، می‌ترسید.

مصاحبه‌کننده، **ایگور دمیتروف** (Igor DMITROV)

ا. م. شیری

۲۳ مرداد- اسد ۱۴۰۰

<https://www.sovross.ru/articles/2153/53029>